

بررسی چگونگی اخذ آخرین دفاع از وکیل یا متهم؛ در پرونده‌های دارای متهم متواری

امیررضا قانع*

محمد مهدی انصاری**

چکیده

با عنایت به مفاد مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، یکی از وظایف مقام تحقیق پس از پایان تحقیقات مقدماتی و در صورت وجود ادله کافی، اخذ آخرین دفاع از متهم و یا وکیل وی می باشد. بدون شک، این موضوع یکی از مواردی است که قانونگذار در راستای حفظ حقوق قانونی متهم رعایت داشته است. سوال اصلی پژوهش حاضر در خصوص پرونده‌های دارای متهم متواری بوده؛ بدین نحو که، آیا این امکان وجود دارد تا در پرونده‌هایی که متهم متواری بوده، با فرض صرف معرفی وکیل، از وکیل وی آخرین دفاع را اخذ نمود و آن هم بدون تفهیم اتهام ابتدایی متهم و یا آنکه این امکان به جهت عدم تفهیم اتهام متهم اصلی وجود نداشته و می بایست پرونده بدون اخذ آخرین دفاع از وکیل و سپس به موجب کیفرخواست به دادگاه ارسال گردد؟ صرفنظر از رویه حال حاضر در دادرسی عمومی و انقلاب شهر شیراز، به نظر می رسد که این مهم از حقوق قانونی متهم بوده و صراحت ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز این مورد را تجویز نموده و اخذ آخرین دفاع را از وکیل متهم متواری بلامانع تلقی داشته است.

واژگان کلیدی: آخرین دفاع، وکیل، متهم، متواری، حقوق قانونی، قانون.

*. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.
AlAmirhanej88@gmail.com

** قاضی دادگستری محاکم کیفری دو استان فارس، شیراز، ایران.
Amirhane1396@gmail.com

مشخصات رأی

شماره قرار: ۱۴۰۲۳۳۳۹۰۰۲۱۰۲۰۱۱

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۸۷۳۱۳۱۰۱۲۱۸

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۵/۷/۶

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور

متن رأی^۱

«با توجه به اینکه دادگاه در جلسه تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۵، که با حضور متهمان و وکلای آنان تشکیل شده است پس از تحقیق از گواهان و بدون تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاعیات متهمان ختم رسیدگی را اعلام و سپس در وقت فوق العاده مبادرت به انشاء رأی و صدور حکم به محکومیت متهمان نموده است و نماینده دادستان نیز در جلسه حاضر نبوده و پرونده دلالت بر دعوت وی نیز نمی نماید، لهذا به لحاظ اینکه دادگاه تشریفات قانون آئین دادرسی کیفری و به ویژه ماده ۳۹۱ ناظر به ماده ۳۰۰ قانون مذکور و نیز مواد ۳۹۶ و ۳۹۹ همین قانون را رعایت ننموده دادنامه فرجام خواسته به استناد مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی به آن به دادگاه هم عرض ارجاع می گردد.»

۱. گزارش با به کارگیری برخی نشانه‌های نگارشی و سجاوندی و رأی عینا از بانک آراء قوه قضاییه به نشانی زیر نقل می‌گردد:

مقدمه

قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری، همواره حقوق هر یک از طرفین پرونده را مورد شناسایی قرار داده و در این راستا، تمام توان خود را به کار بسته است تا نه تنها به متهمان ظلمی نشود، بلکه در هر یک از مراحل رسیدگی کیفری، نگاهی ویژه به آنان داشته باشد. به عنوان نمونه، ماده‌ی ۵ این قانون مقرر می‌دارد: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله‌ی اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.»

همچنین، ماده‌ی ۷ این قانون اشعار می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد» و این در حالی است که مجدداً قانون‌گذار در بند «ج» از این ماده‌ی واحده بیان داشته است: «محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.»

صرف‌نظر از موارد فوق، ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود، این حق در برگه‌ی احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم می‌داند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود. تبصره‌ی ۱- سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود.»

علاوه بر موارد یادشده، قانون‌گذار به موجب مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز چنین مقرر داشته است. ماده‌ی ۲۶۲: «بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای براءة یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا براءة مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است». ماده‌ی ۲۶۳: «در صورتی که متهم یا وکیل وی برای اخذ آخرین دفاع احضار شود و هیچ یک از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نیابد، بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می‌شود». با نگاهی بر این دو ماده، آنچه در ابتدا مستفاد می‌گردد، تکلیفی است که قانون‌گذار در راستای حفظ حقوق قانونی متهم بر دوش مقام تحقیق نهاده است.

حال، مسئله‌ی اصلی که پرسش محوری این پژوهش را تشکیل می‌دهد، زمانی آشکار می‌شود که در پرونده‌ای، متهم متواری بوده و علی‌رغم صدور ابلاغ و دستورهای جلب متعدد، دستیابی به وی میسر نگردیده و در نتیجه، جهت تفهیم اتهام در نزد بازپرس حضور نیافته است. لیکن، در ادامه‌ی تحقیقات، ضمن معرفی وکیل، همچنان از حضور در شعبه خودداری نموده و از طرفی، با توجه به شرح پیش‌گفته، وکیل متهم تقاضای ارائه‌ی آخرین دفاع از جانب موکل را خواهد داشت. بنابراین، در این فرض، تکلیف مقام تحقیق چیست؟ آیا با توجه به تکلیف مقرر قانونی، باید به جهت اخذ آخرین دفاع، به وکیل مربوطه در مهلت مقرر قانونی ابلاغیه صادر نماید، یا می‌تواند بدون انجام این تشریفات و اخذ آخرین دفاع، پرونده را به موجب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال نماید؟ پژوهش حاضر در واقع به دنبال پاسخی مناسب برای این پرسش است تا شاید بتواند در ایجاد رویه‌ای واحد برای حل مسائل مشابه، مثمر‌تر واقع گردد.

۱. خلاصه جریان پرونده

آقایان ۱- ر.الف. ف. ۲- س. ج. ۳- ه. ج. به اتفاق آقای ع ر حسب مورد به اتهامات مشارکت در آدم ربایی با وسیله نقلیه مقرون به آسیب حیثیتی، تهدید با

چاقو، بازداشت غیر قانونی و تهدید به پخش کردن عکس‌های شخصی و سرقت تحت تعقیب واقع شده‌اند، که پس از رسیدگی حکم به محکومیت متهمان ف.، ج و ج. در خصوص بعضی از اتهامات طی دادنامه شماره ۳۸۶ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان فسا صادر که پس از اعتراض و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور و ارجاع آن به شعبه، دادنامه فرجام خواسته طی دادنامه شماره ۴۱۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۱۵، به لحاظ تأثیر اظهارات گواهان اصلی در پرونده به لحاظ نقص تحقیقات و رسیدگی به آن به دادگاه صادر کننده رأی یا جانشین ارجاع شده است. پس از اعادة پرونده، شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان فسا، در وقت مقرر تشکیل جلسه داده است و از گواهان تحقیق نموده است؛ که آقای ح س اظهار نموده: «من در جریان موضوع نبودم ولی از کاسبان شنیدم که آقای ج. را سوار ماشین کرده‌اند و برده‌اند و همه این امر را می‌گفتند». م. ر. د گواهی داده است که: «من ندیدم، موقع حرکت ماشین دیدم که درب آن یکبار باز و بسته شد و من شماره ماشین را یادداشت کردم و به کلانتری اطلاع دادم. من نه شاکی را می‌شناسم و نه متهمین را و در گاراژ دیدم که جمعیت زیاد است و خیابان شلوغ است پیاده شدم بینم چه خبر است ماشین ۴۰۵ آن طرف خیابان حرکت کرد و موقعی که حرکت کرد درب عقب سمت چپ یکبار باز شد و خورد به یک ماشین و سریع بسته شد و ماشین حرکت کرد و رفت. مردم می‌گفتند پلاک ماشین را بردارید و من یادداشت کردم که در بین راه گشت انتظامی را دیدم و گفتم. بعد رفتم آگاهی؛ آنجا صورتجلسه کرده و آقای م س گفته است منزل شاکی ج. کنار مغازه من می‌باشد شب حادثه سه‌الی چهار نفر با ماشین ۴۰۵ آمدند اینها با شاکی با هم مشاجره کردند و علت مشاجره را نمی‌دانم، دعوا که بالا گرفت جمعیت زیاد بود من متهمین را ندیدم و الان هم نمی‌شناسم این آقا را با زور سوار ماشین کردند و رفتند».

ایشان در پاسخ به سوال وکیل متهمین اظهار داشته است: «هیچ کس جرأت نمی‌کرد جلو برود و وارد جداسازی آنها شود که مورد ضرب و جرح قرار بگیرد و ایشان را بردند و پدر شاکی درب مغازه را بست». «سپس دادگاه در وقت فوق العاده با اعلام ختم رسیدگی مبادرت به انشاء رأی نموده است و با احراز اتهامات

آدم ربائی و توهین متهمان ف. و ج و سرقت مموری گوشی تلفن همراه از ناحیه متهم ج. به استناد مواد ۶۰۸، ۶۲۱، ۶۵۶، ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) و مواد ۳۷ و ۳۸ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و تبصره ۳ آن، به لحاظ وجود انگیزه شرافتمندانه؛ متهمان اول و دوم، حکم به محکومیت متهمین ر.الف. ف. و س. ج به تحمل ۵ سال حبس تعزیری از حیث بزه آدم ربائی و ۷۴ ضربه شلاق از حیث توهین و درخصوص متهم ج. حکم به محکومیت وی به تحمل دو سال حبس و ۳۰ ضربه شلاق از حیث بزه سرقت صادر و در سایر موارد حکم به برائت صادر نموده است».

پس از ابلاغ رأی وکلای محکوم علیهم به آن اعتراض و پرونده پس از ارسال به دیوان عالی کشور به این شعبه ارجاع شده است. جلسه هیئت شعبه، تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای م. عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای م. باقری دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر نظر به محتویات پرونده و عدم رعایت مقررات ماده ۳۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری، لذا عقیده به نقض دادنامه و رسیدگی مجدد دارم. در خصوص دادنامه شماره ۲۵۲ فرجام خواسته مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

۲. وکیل دادگستری

وکیل به کسی اطلاق می‌شود که حرفه و فعالیت خود را بر دفاع و تعقیب دعاوی مطرح شده در کلیه محاکم قرار داده است. از منظر فلسفی، سیسرون وکالت را چنین تعریف نموده است: «وکیل مرد صالح و درستی است که دارای اطلاعات قضایی بوده و بتواند با سلامت و فصاحت بیان، قضایا را طرح نموده و در سایه مشاوره و تنظیم لوائح کتبی و اظهارات خود، حقوق مراجعه‌کنندگان را حفظ و یا آنکه رأساً دعاوی طرفین را خود به شخصه رسیدگی نماید» (سرشار، ۱۳۲۷).

قانون مدنی در ماده ۶۵۶، عقد وکالت را چنین بیان داشته است: «وکالت عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نائب خود می‌نماید». وکالت دادگستری یا وکالت در دادگاه‌ها نیز شاخه‌ای از وکالت است که برای تعقیب امری در مراجع قضایی می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶).

شاید بتوان وکالت را چنین تعریف نمود: «وکالت در دعاوی، به معنای استنباط و قائم مقام ساختن و مأذون نمودن غیر و اعتبار کردن به وی در اقامه‌ی دعوی و دفاع از آن است» (شهبویی، منصوری و حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۱).

۳. وکیل و مرجع تحقیق

بدون شک، مقررات موجود در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص استفاده‌ی متهم از معاضدت وکیل، نقطه‌عطفی در حمایت قانون‌گذار از حقوق دفاعی متهم به‌شمار می‌آید. مهم آنکه نه تنها متهم از حق همراه داشتن وکیل برخوردار است، بلکه بازپرس مکلف است پیش از شروع به تحقیق، این حق را به متهم ابلاغ و تفهیم نماید. این ابلاغ، غیر از اینکه باید به متهم جلب‌شده تفهیم شود، می‌بایست در برگ احضاریه نیز برای متهم ذکر گردد. تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، سلب حق همراه داشتن وکیل و همچنین عدم تفهیم این حق به متهم را موجب بطلان تحقیقات تلقی نموده بود و لذا به ضمانت اجرای انتظامی بسنده نشده بود؛ لکن تبصره‌ی ۱ در اصلاحات ۱۳۹۴/۳/۲۴، مجدداً به مجازات انتظامی تبدیل گردید (خالقی، ۱۳۹۶).

نکته‌ای که از ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستفاد می‌شود، تعداد وکیلی است که متهم می‌تواند همراه داشته باشد. عده‌ای بر این باورند که کلمه‌ی «یک نفر» پیش از وکیل دادگستری در ماده، در مقام بیان اصل این حق بوده و نه حصر عدد وکلای متهم؛ و تعدد وکلای متهم در تمام امور کیفری در ماده‌ی ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است (خالقی، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

پیش از بیان هر مطلب، باید بدین نکته‌ی مهم اشاره نمود که اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در راستای این سؤال که: «با عنایت به اینکه طبق ماده‌ی ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احضار متهم یا وکیل ایشان توسط بازپرس جهت اخذ آخرین دفاع، پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، ضرورت دارد؛ حال چنانچه متهم در روند فرآیند دادرسی جهت اظهار دفاعیات و تفهیم اتهام حضور نیابد و به اصطلاح متواری باشد، آیا در چنین فرضی احضار ایشان جهت اخذ آخرین دفاع ضرورت دارد؟ چرا که از یک سو، اطلاق ماده شامل فرض مذکور نیز می‌شود و از سوی دیگر، قاعداً آخرین دفاع، فرع بر اخذ دفاعیات اولیه‌ی متهم می‌باشد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید»، به موجب نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۴۰۳/۱۰۰۷ - ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ چنین بیان داشته است که: «با توجه به اینکه اخذ آخرین دفاع از متهم، مستلزم آن است که قبلاً اتهام به متهم تفهیم و دفاع او اخذ شده باشد، و با توجه به قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری که در صورت انتشار آگهی در فرض معلوم نبودن محل اقامت متهم و انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی، بازپرس به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می‌کند، چنانچه متهم متواری بوده و با وجود ابلاغ احضاریه و حتی صدور دستور جلب، دستگیر نشده باشد و به او تفهیم اتهام صورت نگرفته و دفاع او اخذ نشده باشد، احضار مجدد وی برای اخذ آخرین دفاع پیش از صدور قرار جلب به دادرسی لازم نیست» و اما صرف‌نظر از موارد فوق، شرح اختلاف موضوع در رویه‌ی قضایی است و منصرف از وکیل وی خواهد بود.

در خصوص برخورد با این‌گونه موارد، معمولاً دو رویه در بین قضات حاکم است: نخست، عده‌ای که با تکیه بر شرح و استدلال موجود در متن نظریه‌ی مشورتی، از ارائه‌ی آخرین دفاع از سوی وکیل، به نحو مطلق و تا زمان حضور متهم اصلی، جلوگیری نموده و پرونده را صرفاً به موجب صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌نمایند؛ و دوم، عده‌ای که معتقدند باید در راستای حقوق قانونی متهم و همچنین رعایت اصل تفسیر به نفع متهم، این‌گونه موارد را پذیرفت و اجازه‌ی ارائه‌ی آخرین دفاع از سوی وکیل را صادر نمود.

جدای از استدلال هر یک از قائلین به دو نظریه، و با تکیه بر مفاد مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و صرف نظر از استدلال ذکر شده در نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه و رویه‌ی غالب و حاکم بر دادرسای عمومی و انقلاب شهر شیراز، آنچه از این موضوع قابل بیان است، آنکه بدون شک، قانون‌گذار در ذکر موارد مد نظر خود در قوانین موضوعه‌ی کشور، در مقام مخاطب و بیان بوده و نگاه ما به‌عنوان افرادی که این قوانین را دنبال می‌کنیم، همواره آن است که ایشان در تدوین و تصویب قوانین کشور، پس از کارشناسی‌های متعدد و انجام امورات کارشناسی فراوان، دست به نگارش و بیان این قوانین زده و قطعاً اگر مسئله یا نکته‌ای مد نظر خود بوده، آن را در قالب متن مواد یا بعضاً در تبصره‌های ذیل آن بیان خواهد نمود.

از طرفی، همان‌گونه که از عنوان آن مشخص است، نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه صرفاً جنبه‌ی مشورتی داشته و در مقابل متون مواد قانونی، قدرت اجرایی ندارند؛ لیکن از آنجا که توسط صاحب‌نظران و اساتید با تجربه تدوین و نگارش می‌یابد، جای تأمل دارد. لذا با توجه به شرح پیش‌گفته، به نظر می‌رسد با فرض متواری بودن متهم نیز، اخذ آخرین دفاع از وکیل تعرفه‌شده از سوی ایشان، با عنایت به اطلاق مواد فوق‌الذکر، لازم و ضروری خواهد بود و تکلیف قانونی بر آن بار خواهد شد.

فهرست منابع

۱. جعفری لنگرودی، م.، ۱۳۷۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۲. خالقی، ع.، ۱۳۹۰، آیین دادرسی کیفری، تهران، شهردانش.
۳. سرشار، م.، ۱۳۲۷، وکالت دعاوی، تهران، مجله کانون وکلا، شماره ۳.
۴. شهروی، ش.، منصوری، م.، حاجی ده آبادی، م.، ۱۴۰۱، بررسی وکالت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲؛ نوآوری‌ها و محدودیت‌ها، تهران، ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره دوازدهم.